

نمادگرایی در شکواییه‌های اجتماعی مهدی اخوان ثالث

سیاف حیاتی^۱

دکتر محسن ایزدی‌یار^{۲*}

دکتر شاهرخ حکمت^۳

چکیده

شکواییه یکی از گونه‌های ادبیات غنایی است که به شرح رنج و ناکامی‌ها، دردهای درونی و اجتماعی شاعر یا نویسنده می‌پردازد. در دوره معاصر، متأثر از وقایع سیاسی و تحولات اجتماعی، نمود این نوع ادبی در آثار شاعران این دوره بسیار چشمگیر است. خفقان و فضای بسته جامعه در عصر ستم‌شاهی - به‌ویژه پس وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲خ - سبب شد شاعران رسالت اجتماعی و تعهد شاعری خویش را از یاد نبرند و با زبانی نمادین شکواییه‌های اجتماعی تأثیرگذاری بسرایند. مهدی اخوان ثالث از آن دسته سزایندگان متعهدی است که پیوسته مسائل اجتماعی و سیاسی را در آینه اشعارش نمایانده و با بهره‌گیری از نمادهای تازه، شکواییه‌های ماندگاری از خود به‌جای گذاشته است. در پژوهش پیش رو که با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است، نمادگرایی در شکواییه‌های اجتماعی اخوان ثالث تحلیل و بررسی شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که او در موضوعاتی چون بی‌تفاوتی و غفلت‌زدگی مردم، فقر و بی‌عدالتی و نابرابری، خفقان و فضای نامطلوب اجتماعی، بی‌کفایتی حاکمان، استعمار و سیطره بیگانگان، ناکامی جریان‌های سیاسی و کشته‌شدن مبارزان راه آزادی و... با سود جستن از نمادهای گوناگون، شکواییه‌های اجتماعی خویش را آفریده است.

واژگان کلیدی: شکواییه، نمادگرایی، جامعه، شعر معاصر، مهدی اخوان ثالث.

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

Email: Sayafhayati51@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول)

Email: Izadyar.mohsen@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

Email: sh-hekmat@iau.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

مقدمه

پیوند ادبیات و اجتماع، اصلی است که همواره منتقدان و مفسران متون ادبی و جامعه‌شناسان در تمام جوامع و فرهنگ‌ها به آن باور داشته‌اند. ادبیات در قالب شعر و داستان و... به بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و بازنمود جریان‌های سیاسی و اجتماعی در دوره‌های مختلف پرداخته است. شاعران با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی دوره خود، با دیدی انتقادی از شرایط جامعه و ظلم حاکمان و استبداد آن‌ها سخن می‌گویند و لب به شِکوه می‌گشایند. رضا براهنی، در طلا در مس، در بیان ویژگی هنرمند متعهد می‌گوید: «وظیفه هنرمند و شاعر اصیل این نیست که امید بی‌اساس و بی‌پایه در دل مردم پیوراند؛ بلکه نخستین وظیفه او این است که تا حد امکان، اوضاع اجتماعی و زشتی و وحشت و جنون حاکم بر محیط را نشان دهد و در این بینش، شاعر هم بماند و بکوشد تا انسان را در موقعیتی که او هست، قرار دهد نه در موقعیتی خیالی که بر اساس پندارهای موهوم در ذهن آدم ساخته می‌شود» (براهنی، ۱۳۸۰: ۲/۶۵۶).

شکواییه، بیان‌کننده احساسات و اندیشه‌های واقعی شاعران است و واقعیت‌های زندگی شخصی و اجتماعی شاعر را بازگو می‌کند. شکواییه‌های اجتماعی، توجه و دغدغه‌مند بودن شاعران نسبت به دنیای بیرون و سرنوشت خارج از جهان شخصی‌شان را نشان می‌دهد. «از نظر جامعه‌شناسی ادبیات، هرچند شاعران و نویسندگان، به‌عنوان فرد، دیدگاه‌ها و احساسات شخصی خود را در آثارشان می‌ریزند و آثار هر شاعر یا نویسنده، نتیجه نگرش و احساس یک فرد معین است، با این همه، هرگز آن‌ها را به‌عنوان افراد مستقل با دیدگاه‌های منفرد، در نظر نخواهیم آورد. هنرمندان در حقیقت، عصاره اندیشه، احساس و فرهنگ جامعه را در آثار خود انعکاس می‌دهند. از این رو، در شخصی‌ترین آثار، ردپای مسائل و رخداد‌های اجتماعی و نیز جوهره نگرش‌های فکری- فرهنگی و اجتماعی را می‌توان مشاهده کرد» (پارسانسب، ۱۳۹۶: ۱۸).

مهدی اخوان ثالث از جمله شاعران مردمی و متعهد است که همواره به مسائل اجتماعی و سیاسی توجه ویژه داشته و دردهای توده رنجبر جامعه را در آینه اشعار خویش نمایانده و در

لابه‌لای شکواییه‌های خویش به تصویر کشیده است. بی‌گمان یکی از مؤثرترین شیوه‌های بیان شکواییه‌ها و درد و رنج مردم فرودست، به‌کارگیری زبان نمادین است؛ موضوعی که اخوان ثالث بیش از هر شاعر دیگر از آن سود جسته است؛ تا جایی‌که امروز از او به‌عنوان یک شاعر سمبولیست یاد می‌شود. هدف از نوشتن این پژوهش، روشن ساختن این موضوع است که اخوان ثالث چگونه از نماد در شکواییه‌های خود بهره برده و اندوه درونی‌اش را در کالبد شعر فراروی مخاطب نهاده است.

پیشینه تحقیق

درباره جلوه‌های سمبولیسم و نمادگرایی در اشعار مهدی اخوان ثالث تحقیقاتی صورت گرفته است؛ اما تاکنون پیرامون «نمادگرایی در شکواییه‌های اجتماعی اخوان ثالث»، تحقیقی انجام نشده و از این نظر، پژوهش پیش رو تازگی دارد. در ادامه به برخی از مقالاتی که نماد را در سروده‌های اخوان ثالث کاویده‌اند، اشاره می‌شود:

- مرتضوی، سید جمال‌الدین و شوقی، لیلا. (۱۳۸۹). «نمادپردازی در شعر مهدی اخوان ثالث»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد، سال پنجم، شماره ۱۸ و ۱۹، صص ۱۸۱-۱۹۴.

نویسندگان در این مقاله تشریح کرده‌اند که مهدی اخوان ثالث با ساخت روایی و زبان نمادین - که گاه در کلماتی معین و گاه در کلیت شعر نمود می‌یابد - اندیشه اجتماعی و مفاهیم سیاسی را با بازآفرینی و دگرگونی اسطوره‌ها، عرضه می‌کند.

- سامانی، زهرا. (۱۳۹۱). «نمادگرایی در شعر اخوان»، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، سال نهم، شماره دوم، صص ۲۵۷-۲۷۹.

نویسنده در این مقاله سعی کرده است روشن سازد که اخوان ثالث چگونه از زبان حیوانات مانند اسب، گرگ، جغد و... و از گیاهان مانند درخت سدر، ناژو و... برای القای مفاهیم ذهنی خود، بهره برده است.

- قاری، محمدرضا و همکاران. (۱۳۹۳). «سمبولیسم در شعر معاصر با تکیه بر شعر مهدی اخوان ثالث و هوشنگ ابتهاج»، زیبایی‌شناسی ادبی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، دوره پنجم، شماره ۲۱، صص ۹۷-۱۲۵.

نویسندگان در این پژوهش نتیجه گرفته‌اند که بخش بزرگی از نمادهای به‌کار رفته در اشعار اخوان ثالث و ابتهاج، ریشه در فرهنگ ایران باستان دارد؛ در واقع بیشتر این نمادها ریشه دینی و آیینی دارند و ردّ پای آن‌ها را می‌توان در ادبیات مزدیسنا به فراوانی یافت. نکته دیگر این‌که، نمادگرایی شاعران ایرانی، با سمبولیسم فرانسوی متفاوت است؛ یعنی در حالی‌که سمبولیست‌های فرانسه، مخالف به خدمت گرفتن هنر شعر برای توصیف زندگی و وضع اجتماعی جامعه هستند، نمادگرایان ایرانی شعر خود را در خدمت زندگی مردم و مبارزه با ستم و ستمگری قرار می‌دهند و به این کار افتخار می‌کنند.

- پارسا، سید احمد و مرادی، فرشاد. (۱۳۹۴). «بررسی سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های مهدی اخوان ثالث»، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره هجدهم، صص ۴۱-۶۸.

نویسندگان در این پژوهش نشان داده‌اند که اخوان ثالث برای بیان رویدادها و انتقال آن به نسل‌های بعدی از نمادهای عمومی و شخصی بهره گرفته است؛ هم‌چنین بسامد بالای نمادهای شخصی به‌کار رفته در اشعار او، مبین حس شاعرانه و دغدغه ذهنی شاعر در بیان مسائل اجتماعی است.

- عطارزاده، مجتبی. (۱۳۹۷). «اخوان؛ نماد امید در نمود یأس سیاسی (بررسی نمادگرایی در اشعار اجتماعی - سیاسی اخوان ثالث)»، زیبایی‌شناسی ادبی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، دوره نهم، شماره ۳۵، صص ۱۴۷-۱۷۱.

عطارزاده در این مقاله کوشیده است نشان دهد که اخوان ثالث بر خلاف آنچه بسیاری گمان برده‌اند، به رغم باور به شکست و ناکامی، با سروده‌های حماسی خود به سبک خراسانی برای بیان شدت سردی ظلم زمستان، هرگز از دمیدن روح زندگی و امید و از سرگرفتن مبارزه و تلاش، برای رسیدن خود و مردمش به نقطه‌ای و روزنه‌ای هر چند دور، مأیوس نشده است.

روش تحقیق

از آنجایی که گردآوری اطلاعات و مفاهیم در پیوند با این پژوهش، به وسیلهٔ فیش و کتاب‌های بنیادی و مرجع انجام گرفته، این تحقیق دارای رسش کتابخانه‌ای است. از سوی دیگر، چون زمینهٔ این پژوهش مباحث توصیفی، تشریحی و تحلیلی است، پس تحقیق پیش‌رو، بر مبنای «روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی» انجام شده است. این پژوهش در نظر دارد نمادگرایی و نحوهٔ سود جستن از نماد را در شکواییه‌های اجتماعی مهدی اخوان ثالث بررسی کند؛ بنابراین نگارندگان پس از فیش‌برداری‌های لازم بر اساس سیاههٔ واری، به بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته‌اند.

بحث و بررسی

در شکواییه‌های اجتماعی، شاعر و نویسنده به شکایت از شرایط نابسامان جامعه در پی وقایع سیاسی یا ظلم و ستم حاکمان عصر و به گونهٔ جدی‌تر، شکایت از مردم زمانه است که با جهل و نادانی خود، شرایط را برای استمرار حکومت ظالمان مهیا می‌کنند و بر بدبختی و تیره‌روزی خود می‌افزایند (نک: رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۲۶۹). شکواییه‌های اجتماعی در شعر معاصر، کاملاً متأثر از اوضاع سیاسی کشور است و به دلیل وابستگی و فعالیت‌های گسترده شاعران در احزاب سیاسی آن دوره، تفکیک شکواییه‌های اجتماعی و سیاسی از یکدیگر به طور کامل امکان‌پذیر نخواهد بود. گلایه در شعر اخوان ثالث نیز بیشتر به صورت شکواییه‌های اجتماعی-سیاسی خود را نمایان ساخته است؛ چرا که در دورهٔ رژیم ستم‌شاهی پهلوی، خفقان، استبداد و فضای بستهٔ جامعه تا حدی بود که شاعران نخست زبان به گله و شکایت از ناکارآمدی نظام فاسد، ناآگاهی مردم و استثمار آنان به وسیلهٔ حیره‌خواران حکومت و اربابان محلی گشودند؛ سپس با بهره‌گیری از نمادهای تازه، شعر آنان رنگ اعتراض و مقاومت به خود گرفت.

در ادامه، مهم‌ترین موضوعاتی که دست‌مایهٔ گلایه و شکوه در اشعار اخوان ثالث قرار گرفته است، از نظر می‌گذرد.

شکوه از بی تفاوتی و غفلت‌زدگی مردم

یکی از دغدغه‌های اصلی سخنوران، افزایش سطح آگاهی مردم و مسئولیت‌پذیری آنان در قبال رویدادهای اجتماعی و سیاسی است. از جمله موتیف‌های برجسته شکواییه اجتماعی که در آثار بیشتر شاعران ادب معاصر دیده می‌شود، شکوه آنان از بی تفاوتی، غفلت و ناآگاهی مردم است. هنگامی که شاعر درمی‌یابد مخاطب سروده‌هایش نسبت به مسائل اجتماعی بی تفاوت است، دلزده می‌شود و زبان به شکوه و گلایه می‌گشاید. در واقع با واکنش مردم، شاعر نیز روحیه می‌گیرد تا زبان رسای جامعه خویش باشد؛ اما با غفلت، خواب‌زدگی و یا بی تفاوتی آنان، شاعران نیز رو به گوشه‌نشینی و انزوا می‌آورند و یأس و ناامیدی در سروده‌هایشان جلوه‌گر می‌شود.

توجه به مسائل اجتماعی و پرداختن به درد و رنج مردم، مهم‌ترین دغدغه مهدی اخوان ثالث بوده است. سروده‌های اخوان پیوسته پیوندی بسیار نزدیک با جامعه عصر خود و شرایط سیاسی و اجتماعی و بحران‌ها و نابه‌سامانی‌های روزگار خود داشته است؛ «شعر او تأسف پرشکوهی است و بوی زوال امیدهای سرشار از باور و یقین را می‌دهد. شعر او آینه راستگوی محرومیت‌ها، تلاش‌ها و آرزوهای نسلی است که در اوج شور و اعتمادش ناگهان خود را فریب‌خورده و تنها یافت» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۲ / ۶۱۲).

اخوان با بهره‌گیری از نمادهای گوناگون، می‌کوشد فضای جامعه را برای مخاطب تشریح کند و پرده از ناهنجاری‌ها، ناعدالتی‌ها و کاستی‌ها بردارد. او در شعر «به مهتابی که بر گورستان می‌تابد» - از دفتر زمستان - برای جامعه روزگار خود از نماد «گورستان» استفاده می‌کند؛ گورستانی سرد و ساکت که هیچ نشانی از نشاط و زندگی در آن به چشم نمی‌خورد. مردمان این جامعه، خو گرفته و خرسند به وضع اسفبار خود، در دام زنجیر استبداد مانده‌اند و هیچ تلاشی برای نجات خود نمی‌کنند: «اینجا چرا می‌تابی ای مهتاب! برگرد/ این کهنه گورستان غمگین، دیدنی نیست/ جنبیدن خلقی که خشنودند و خرسند/ در دام یک زنجیر زرین، دیدنی نیست/ می‌خندی اما، گریه دارد حال این شهر» (اخوان ثالث، ۱۳۳۵: ۵۹).

نماد دیگری که شاعر همانند دیگر سراینندگان متعهد عصر خویش به آن توجه ویژه داشته، «زمستان» است. در شعر «زمستان» او، همه سر در گریبان و دست‌ها پنهان، هر کس در عالم خود سیر می‌کند، هیچ ارتباطی میان آدم‌ها برقرار نیست و همه سر در لاک تنهایی خود فروبرده‌اند. شاعر، حضرت مسیح را مورد خطاب قرار می‌دهد تا سلامش را پاسخ بگوید و در به رویش بگشاید، اما هیچ پاسخی دریافت نمی‌کند. در این سروده، زمستان، نماد فضای امنیتی و خفقان حکومت پهلوی است. زمستان، با پیغام تنهایی و بیگانگی آغاز می‌گردد. در این زمستان، شدت بدبینی و بی‌اعتمادی به حلدی است که از کسی انتظار یاری و محبت نمی‌توان داشت، همه مردم نسبت به هم سرد و بی‌تفاوت هستند و اندوه و ترس و افسردگی در نگاه همه آن‌ها موج می‌زند. بسته بودن درها، پنهان بودن دست‌ها و بی‌جواب ماندن سلام‌ها، همه از فصل بی‌مهری و بیگانگی نشان دارد. غبارآلود بودن مهر و ماه، نشان از مبهم بودن شب و روز و ناپیدا بودن آینده و سرنوشت می‌دهد:

«سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / سرها در گریبان است / کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را / ننگه جز پیش پا را دید، نتواند / که ره تاریک و لغزان است / و گر دست محبت سوی کس یازی / به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است / نفس، کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریک / چو دیوار ایستد در پیش چشمانت / نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم؟ / ز چشم دوستان دور یا نزدیک / ... سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / ... هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان / نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین / درختان اسکلت‌های بلورآجین / زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه / غبارآلوده مهر و ماه / زمستان است» (همان: ۱۰۸).

تردیدی نیست که شعر زمستان، مهمترین و ماندگارترین سروده نمادین اخوان است که در آن از فضای لبریز از خفقان، ترس، اضطراب، بی‌دردی کاسبان و منفعت‌طلبان روشنفکر مآب و ... سخن رفته است. اخوان خود درباره ارزش و اهمیت این شعر گفته است: «من که کارم شعر بود و سرودن، اول شناخت زمستان برایم مطرح بود، یعنی دنیای زمستانی و زمستان‌زده سرد و

بی‌روح و خفته... و اولین قطعه‌ای که در این زمینه سرودم، همین قطعه زمستان بود که رنگ اصلی شعرهای بعدی مرا مشخص کرد... در شعر زمستان محیط زندگی را در آن سال‌های خفقان ترسیم کرده‌ام. این‌ها خطوط اصلی شعرم در این ۲۵ سال بوده است» (کاخچی، ۱۳۷۱: ۲۳۰).

شکوه از فقر و بی‌عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی

همواره شاعران نسبت به فاصله طبقاتی و رنج توده زحمت‌کش جامعه معترض بوده‌اند و در سروده‌هایشان، از این همه ستم بر رنجبران بی‌توشه گلایه کرده‌اند. چپاول‌داری مردم از سوی زالوهای بی‌شماری که بر زندگی تهیدستان نشسته‌اند و روزبه‌روز فربه‌تر می‌شوند، ذهن هر آزاده‌ای را به واکنش وامی‌دارد؛ چه برسد به شاعران متعهدی که طبع لطیف‌تری دارند و غم مردم را غم خود می‌پندارند. تردیدی نیست هر جامعه‌ای که به خواب برود و مردمانش قصد بیدار شدن نداشته باشند، به گروهی از نالایقان و کاسبان فرصت می‌دهد که از آب گل‌آلود ماهی خود را صید کنند. آن‌گاه که فریاد آزادی خواهان به گوش خواب‌زندگان گران می‌آید، دور از ذهن نیست که برخی بر آن باشند برای رفع اشتهای سیری‌ناپذیر خود، لقمه در خون مردم بزنند؛ اما شاعران که روح بیدار جامعه و نماینده پیشرو توده مردم هستند، سکوت را نمی‌پذیرند و یکسره فریاد می‌شوند.

تصاویری که اخوان از زندگی، اجتماع و اطرافیان خود به دست می‌دهد، مملو از سختی، رنج و درد و در نهایت پوچی است؛ او می‌گوید: «... آدمی مثل من به سرزمینش تعصب و عشق دارد، تأمل و قریحه اجتماعی دارد، من بدون این‌که پیغمبر باشم، غم امت را می‌خورم... وقتی می‌بینم ملت ما و جامعه ما با این همه ثروت و غنای طبیعی و موجبات رشد و زندگی آزاد و عالی و انسانی، این چنین بیمار و گرسنه و فرومانده و سیه‌روز و تبه‌روزگار است و خوب و روشن می‌دانم به چه علت‌هایی این چنین است، مسلماً آرام و ساکت نمی‌توانم بمانم» (کاخچی، همان: ۱۴۵). اخوان ثالث در شعر «ناگه غروب کدامین ستاره؟»، همراه سایه‌اش در سطح شهر و

میان مردم می‌رود و نابسامانی‌های اجتماع و فقر و تنگ‌دستی مردم را روایت می‌کند؛ وی از ستمی که کاخ‌نشینان حکومتی بر کوخ‌نشینان روا می‌دارند، شکایت می‌کند: «با آن‌که شب، شهر را دیرگاهی‌ست/ با ابرها و نفس دودهایش/ تاریک و سرد و مه‌آلود کرده‌ست/ و سایه‌ها را ربوده‌ست و نابود کرده‌ست/ من با فسونی که جادوگر ذاتم آموخت/ پوشاندم از چشم او سایه‌ام را./ با سایه خود در اطراف شهر مه‌آلود گشتم/ اینجا و آنجا گذشتم.../ بازگشتم/ با سایه خسته و مستم، افتان و خیزان/ مستیم، مستیم، مستیم/ دانیم هستیم/ ای هم‌چو من بر زمین اوفتاده/ برخیز، شب دیرگاهست، برخیز.../ ای سایه ره تیره‌تر شد.../ ناگه دلم ریخت، افسرد/ ای کاش می‌شد بدانیم/ ناگه کدامین ستاره فرومرد؟» (اخوان ثالث، ۱۳۶۰: ۹۷-۱۰۶).

در سروده یادشده، افزون بر نماد «شب» که نمودی از حکومت بیدادگر پهلوی است، «سایه» می‌تواند نماد هویت و وجدان بیدار ایرانیان باشد؛ هم‌چنین «ابرها» هم سمبل جور و تعدی حکومت حاکم هستند؛ «ستاره» نیز نماد آزادی‌خواهان و مبارزان راه آزادی است.

اخوان در شعر «خفته» نیز به بیان بی‌عدالتی موجود در جامعه که منجر به فاصله طبقاتی شده، می‌پردازد و «سباع و وحوش» را نمادی از حاکمان ستمگر و نالایق عصر خویش پنداشته است: «از کاخ رفته قهقهه شوق تا فلک/ چون خنده‌های باده ز حلقوم کوزه‌ها/ وان ناله‌های خفته کمک می‌کند به شک/ کاین صورت مرد نیست که آه عجزه‌ها// تعبیر آه و قهقهه خاطرنشان کند/ مفهوم بی‌عدالتی و نیش و نوش را/ وین پرده فصیح مجسم عیان کند/ دنیای ظلم و جور سباع و وحوش را// آن یک به فوق مسکنت از ظلم و جور این/ این یک به تخت مقدرت از دسترنج آن/ این با سرور و شادی و عیش و طرب قرین/ و آن با عذاب و ذلت و اندوه توأمان» (اخوان ثالث، ۱۳۳۵: ۲۴ و ۲۵).

شکوه از خفقان و فضای نامطلوب اجتماعی

اخوان ثالث، مردی است که در کتاب «از این اوستا»، پس از مدح و ثنای زرتشت، خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «شکسته‌دل خسته و هراسان، یکی از مردم توس خراسان، ناشادی ملول

از هست و نیست، سوم برادر سوشیانت: مهدی اخوان ثالث، بیمناک نیم‌نومیدی به میم امید مشهور، چاووشی خوان قوافل حسرت و خشم و نفرین و نفرت. راوی قصه‌های از یاد رفته و آرزوهای بر باد رفته» (اخوان ثالث، ۱۳۶۰: ۱۱۰). از نظر منتقدان، «اخوان در شعر معاصر بهترین کسی است که روایتی هنری از وقایع تاریخ ایران در دهه سی به دست می‌دهد. این روایت‌ها اگر چه بر اساس اسناد و مدارک تاریخی نیست و نمی‌توان مانند کتب تاریخی به آن‌ها استناد کرد، اما اگر بخواهیم موقعیت ایران در دهه سی و وضعیت روشنفکران را پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ببینیم، شاید در شعر بهترین مرجع مناسب، منظومه‌های داستانی اخوان باشد. در این اشعار، امیدها، آرزوها، اعتراض‌ها، عصیان‌ها، شورش‌ها، سرکوب‌ها، تسلیم‌ها و شکست‌های قشر روشنفکران ایرانی دهه سی، یکی پس از دیگری از نگاه شاعر بیان شده‌اند» (محمّدی آملی، ۱۳۸۵: ۱۶۷).

مفاهیم ذهنی هم‌چون غم، حسرت، خشم و نفرت و مرگ، همگی برآمده از زندگی در فضایی آشفته و نابه‌سامان است که اخوان ثالث آن را به طور مستقیم و به تجربه دریافت کرده و در سروده‌هایش، انعکاس آن قابل مشاهده است. در سروده «زمستان» دیدیم که چگونه اخوان به زیبایی هرچه تمام‌تر، فضای پر از خفقان عصر ستم‌شاهی را به نمایش می‌گذارد. سروده «باغ من» نیز نمایانگر فضای بسته و پر از سرکوب جامعه آن عصر است که در آن «ابر» نماد رژیم بیدادگر طاغوت و «باغ بی‌برگی»، نماد جامعه و مردم رنجبر ایران است:

«آسمانش را تنگ گرفته در آغوش / ابر با آن پوستین سرد نمناکش / باغ بی‌برگی / روز و شب تنهاست / با سکوت پاک غمناکش... / باغ نومیدان / چشم در راه بهاری نیست» (اخوان ثالث، ۱۳۳۵: ۱۵۲ و ۱۵۳).

«آخر شاهنامه»، پایان تلخ روزگار شاعر دردمندی را روایت می‌کند که بر آرزوهای بر بادرفته و امیدهای بی‌حاصل خود مویه می‌کند؛ یاران راستین خود را از دست داده است و اکنون در میان بازماندگان خیانت‌کار و دشمنانی سرمست از پیروزی، از قصه‌های رفته از یاد سخن می‌گوید. «در شعر آخر شاهنامه، باز شاعر بر آن است که آخر شاهنامه همه انقلابات و

تحولات تاریخی ایران سخت ناخوش است و همه این حرکات محکوم به شکستی محتوم است. او در این شعر، خود و یاران انقلابی‌اش را به فاتحان گورپشت و پیری مانند می‌کند که با تیغ‌های زنگ خورده و تیرهای شکسته در خیال فتح و ظفرند و همانند اصحاب کهف به امید پیروزی و بهروزی سر از خواب بر می‌دارند» (حسین‌پور جافی، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

«آه، دیگر ما/ فاتحان گورپشت و پیر را مانیم./ بر به کشتی‌های موج بادبان از کف،/ دل به یاد بره‌های فرهی در دشت ایام تهی، بسته،/ تیغ‌ها مان زنگ‌خورد و کهنه و خسته،/ کوس‌ها مان جاودان خاموش،/ تیرها مان بال بشکسته./ ما/ فاتحان شهرهای رفته بر بادیم./ با صدایی ناتوان‌تر زان که بیرون آید از سینه،/ راویان قصه‌های رفته از یادیم./ کس به چیزی، یا پیشیزی، برنگیرد سکه‌ها مان را./ گویی از شاه‌ی ست بیگانه./ یا ز میری دودمانش منقرض گشته./ گاه گه بیدار می‌خواهیم شد زین خواب جادویی،/ هم‌چو خواب همگان غار،/ چشم می‌مالیم و می‌گوییم: آنک، طرفه قصر زرنگارِ صبح شیرین‌کار./ لیک بی‌مرگ‌ست دقیانوس./ وای، وای، افسوس» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۸۶).

اخوان در سروده «چاووشی» هم از این فضای مالا مال از دل‌تنگی بیزاری می‌جوید و خواهان سفر از «اینجا» (= نماد کشور خفقان‌زده ایران) به جایی است که آسمان جامعه‌اش رنگی بهتر داشته باشد و این همه یأس و ناامیدی در آن خودنمایی نکند:

«من اینجا بس دلم تنگ‌ست/ و هر سازی که می‌بینم بدآهنگ است./ بیا ره توشه برداریم/ قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم؛/ ببینم آسمان هر کجا آیا همین رنگ است؟» (اخوان ثالث، ۱۳۵۵: ۱۴۴).

شکوه از بی‌کفایتی حاکمان و استعمار و سیطره بیگانگان

رسالت اجتماعی شاعران، حکم می‌کند که نسبت به حوادث سیاسی و رفتار و کردار حاکمان، بی‌تفاوت نباشند؛ بنابراین وجدان بیدار این قشر متعهد جامعه، آنان را وامی‌دارد تا زبان رنجبرانی باشند که زیر ستم و بیداد حاکمان نالایق، کمرشان خمیده است؛ تهیدستانی که هر

روزه با تنگی معیشت و ناملایمات زندگی دست به گریبان هستند. مسئولان بی‌کفایت و خودفروخته‌ای که جز در پی چپاول بیت‌المال و پر کردن جیب خود و وابستگان خویش نیستند، هرگز درصدد بهبود شرایط طبقه فرودست جامعه بر نمی‌آیند و چونان زالو از پیکره بی‌جان این مظلومان ارتزاق می‌کنند. «در شعر اخوان، مسئله استعمار با استبداد داخلی درآمیخته است؛ در دوره پهلوی استبداد حاکم بر اجتماع دستور از استعمار خارجی می‌گرفت، از این رو، چهره استعمار با استبداد توأمان شده است؛ هر جا که ظلم و ستم و زور و استبداد است، عوامل پشت پرده استعمار در آن دخالت دارند. اصلی‌ترین مقاومت و مبارزه اخوان در مورد استعمار، مقاومت در برابر استبداد داخلی است؛ زیرا اندیشه آن‌ها به وسیله سردمداران حکومتی به مردم دیکته می‌شود» (عبیدی‌نیا و نوری، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

اخوان ثالث، در سروده‌های خود، بر مواضع ضد استبدادی و ضد استعماری و انتقاد از شرایط نابسامان جامعه و فقر و بدبختی مردم جامعه‌اش تأکید می‌کند. قصه «شهر سنگستان»، نماد ایران استعمارزده و چپاول‌شده‌ای است که مردمان آن در مقابل استعمارگران سکوت کرده‌اند و گویی سنگ شده‌اند:

«... یکی آواره‌مرد است این پریشانگرد/ همان شهزاده از شهر خود رانده/ نهاده سر به صحراها/ گذشته از جزیره‌ها و دریاها/ نبرده ره به جایی، خسته در کوه و کمر مانده/ اگر نفرین اگر افسون اگر تقدیر اگر شیطان/ به‌جای آوردم او را، هان/ همان شهزاده بیچاره است او که شبی دزدان دریایی/ به شهرش حمله آوردند/ بلی، دزدان دریایی و قوم جادوان و خیل غوغایی/ به شهرش حمله آوردند/ و او مانند سردار دلیری نعره زد بر شهر/ دلیران من! ای شیران! زنان! مردان! جوانان! کودکان! پیران!/ و بسیاری دلیرانه سخن‌ها گفت اما پاسخی نشنفت/ اگر تقدیر نفرین کرد یا شیطان فسون، هر دست یا دستان/ صدایی برنیامد از سری زیرا همه ناگاه سنگ و سرد گردیدند/ از این جا نام او شد شهریار شهر سنگستان!» (اخوان ثالث، ۱۳۶۰: ۱۹ و ۲۰).

«شهریار شهر سنگستان» را می‌توان تعبیری برای دکتر مصدق یا به قول اخوان، پیرمحمد احمدآبادی هم در نظر داشت. «دزدان دریایی» که به شهرش حمله آوردند، تمثیلی برای

کشورهای استعمارگری هم‌چون آمریکا و انگلستان است که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خ. نقش اساسی داشتند. «شهر سنگستان» که روزگاری شیپراغ روزگاران بوده و اکنون به ننگ‌آشیانی نفرت‌آباد بدل شده، کشور ایران است که سرمایه‌عظیم نفت آن مانند هزاران جوی پر آب به سمت بیگانگان به راه افتاده است: «و سنگستان گم‌نامش/ که روزی روزگاری شبچراغ روزگاران بود/ نشید همگان‌ش، آفرین را و نیایش را/ سرود آتش و خورشید و باران بود/ اگر تیر و اگر دی، هر کدام و کی/ به فرسور و آذین‌ها بهاران در بهاران بود/ کنون ننگ‌آشیانی نفرت‌آبادست، سوگش سور/ چنان چون آبخوستی روسپی آغوش زی آفاق بگشوده/ در او جای هزاران جوی پر آب گل‌آلوده/ و صیادان دریا بارهای دور/ و بردن‌ها و بردن‌ها و بردن‌ها/ و کشتی‌ها و کشتی‌ها و کشتی‌ها/ و گزمه‌ها و گشتی‌ها...» (همان: ۲۱).

شعر «آنگاه پس از تندر»، مرثیه و شکواییه‌ای است برای شکست آمال و آرزوهای مردم ایران پس از شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت و سرخوردگی و انزوای مبارزانی که تمام امیدشان رسیدن به رهایی از دام استبداد بود. «آنگاه پس از تندر، شعری است سیاسی که در قالب تمثیل امید مردم را در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و سپس شکست آنان را در ۲۸ مرداد همان سال شرح می‌دهد. انتشار چنین روایت‌های مفصل (همراه با دیالوگ) و تراژیکی از ماجراهای سیاسی تاریخی در کشور ما همواره کاری خطرآفرین و دشوار بود، اما اخوان، استاد چنین گزارش‌هایی است... آنگاه پس از تندر، شعری است تراژیک و تأثیرگذار که با زبانی سمبلیک، روایتی مستند از یک قیام سیاسی را در دوره سانسور به تصویر کشیده است. اخوان موفق شده است به خوبی حالات و احساسات درونی مبارزان آن دوره را نشان دهد. امید به پیروزی را در مراحل نخست و یأس حاصل از شکستی نامنتظر را در آخر کار» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۵۲۰-۵۲۴). عبدالعلی دستغیب درباره مضمون و فضای این سروده بر آن است: «قطعه آن گاه پس از تندر، کابوس هراس‌انگیزی است به شعر درآمده و جنبه سیاسی نیرومندی دارد و وحشت روزها و شب‌های پس از فروپاشی جنبش ملی را بیان می‌کند. نبرد مردم با حکومت ستم‌شاهی در سطح شطرنج جادویی و روی صحنه می‌آید» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۴۴).

«اما نمی‌دانم چه شب‌هایی سحر کردم/ بی‌آن‌که یک‌دم مهربان باشند با هم پلک‌های من/ در خلوت خواب گوارایی/ و آن‌گاه‌که شب‌ها که خوابم برد،/ هرگز نشد کاید به سویم هاله‌ای یا نیم‌تاجی گل/ از روشنا گلگشت رؤیایی/ در خواب‌های من/ این آب‌های اهلی وحشت/ تا چشم بیند کاروان هول و هذیان‌ست... باران جرجر بود و ضجهٔ نودان‌ها بود/ و سقف‌هایی که فرومی‌ریخت/ افسوس آن سقف بلند آرزوهای نجیب ما/ و آن باغ بیدار و برومندی که اشجارش/ در هر کناری ناگهان می‌شد صلیب ما/ افسوس/ انگار در من گریه می‌کرد ابر/ من خیس و خواب‌آلود/ بغضم در گلو چتری که دارد می‌گشاید چنگ/ انگار بر من گریه می‌کرد ابر» (اخوان ثالث، ۱۳۶۰: ۴۰-۴۸).

در این سروده، «زال جغد و جادو می‌تواند رمزی از استعمار انگلیس باشد و پیردخت زردگون، همان زال جغد و جادو است که خود را هم‌رنگ دیگران کرده است. خانهٔ همسایه هم می‌تواند اشاره به شوروی سابق باشد» (قبادی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

«آنگاه زالی جغد و جادو می‌رسد از راه/ قهقاه می‌خندد/ وان بسته درها را نشانم می‌دهد با مهر و موم پنجهٔ خونین/ سبابه‌اش جنبان به ترساندن/ گوید/ بنشین/ شطرنج/ آنگاه فوجی فیل و برج و اسب می‌بینم/ تازان به سویم تند چون سیلاب/ من به خیالم می‌پریم از خواب... شب بود و تاریکیش/ یا روشنایی روز، یا کی؟ خوب یادم نیست/ اما گمانم روشنی‌های فراوانی/ در خانهٔ همسایه می‌دیدم/ شاید چراغان بود، شاید روز/ شاید نه این بود و نه آن، باری/ بر پشت بام خانه‌مان، روی گلیم تر و تاری/ با پیردختی زردگون گیسو که بسیاری/ شکل و شباهت با زنم می‌برد، غرق عرصهٔ شطرنج بودم من/ جنگی از آن جانانه‌های گرم و جانان بود» (اخوان ثالث، همان: ۴۱-۴۳).

منظومهٔ «شکار» نیز با زبانی تمثیلی، به هدف انتقاد از استعمار و تسلط بیگانگان بر جان و مال مردم ایران سروده است. این منظومه، «شعری رمزی و تمثیلی است؛ شکار، صید، پلنگ، همه و همه تمثیل از موقعیت‌های افراد جامعهٔ ایران در دههٔ ۱۳۳۰ است، اخوان وقتی با شکست روبه‌رو می‌شود این حادثه را به طرز شاعرانه در منظومه‌ای به نام شکار روایت می‌کند تا

آیندگان ماجرا را دریابند و بدانند که بر سر این قوم چه رفته است» (محمّدی آملی، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

شکوه از ناکامی جریان‌های سیاسی و کشته‌شدن مبارزان راه آزادی

بسیاری از شاعران این دوره، یا خود عضو جریان‌ها و احزاب سیاسی بوده‌اند و یا از نزدیک فعالیت‌های آنان را در نظر داشته‌اند. احزاب مختلف بیشتر در پی جذب توده مردم با شعارهای عوام‌فریبانه بودند و برای رونق بیشتر، می‌کوشیدند از بیان شیوای شاعران و نویسندگان بهره ببرند. آنچه شاعران را به سوی این گروه‌ها سوق می‌داد، دفاع از حقوق توده ستم‌دیده مردم بود؛ اما دریغ که هرگز این احزاب به چنین هدف آرمانی نزدیک نشدند و در هیاهوها و رقابت‌های خود، بیچارگان را از خاطر ستردند. بسیاری از شاعران که شاهد انحراف احزاب از آرمان‌ها و اهداف اصلی خود بودند، از آنان کناره گرفتند و زبان به گلایه و شکایت گشودند. از خیانت برخی از آنان پرده برداشتند و از کشته‌شدن دوستان و آزادی‌خواهانی که جز بهبود وضع جامعه و زندگی مردم، هدفی دیگر نداشتند، ناله سردادند و مرثیه‌گوی آنان شدند.

اخوان ثالث نیز با سرودن مرثیه‌هایی در سوگ یاران از دست رفته و مبارزان راه آزادی، ایدئولوژی مورد نظر خود را آشکار می‌کند. شعر «تسلی و سلام»، معروف‌ترین سروده سیاسی اخوان است که همزمان با مرگ رهبر جنبش ملی یعنی دکتر محمّد مصدق سروده شده است. اخوان این سروده را به «پیرمحمّد احمدآبادی» یعنی دکتر مصدق تقدیم نموده است: «دیدنی دلا که یار نیامد؟/ گرد آمد و سوار نیامد؟/ بگداخت شمع و سوخت سراپای/ و آن صبح زرنگار نیامد/ آراستیم خانه و خوان را/ و آن ضیف نامدار نیامد/ سوزد دلم به رنج و شکیت/ ای باغبان! بهار نیامد/ بشکفت بس شکوفه و پژمرد/ اما گلی به بار نیامد/ خشکید چشم چشمه و دیگر/ آبی به جویبار نیامد/ ای شیر پیر بسته به زنجیر/ کز بندت ایچ عار نیامد/ دیری گذشت و چون تو دلیری/ در صف کارزار نیامد/ وز سفله یاوران تو در جنگ/ کاری به جز فرار نیامد/ چندان که غم به جان تو بارید/ باران به کوهسار نیامد» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۷۴).

یکی از شعرهای نمادین اخوان، سروده «سگ‌ها و گرگ‌ها» است. این شعر در ستایش انسان‌های آزاده و نفی بندگی افراد متملق است. او در این شعر تمثیلی، افراد بی‌خانمان و دردمندی را می‌ستاید که زخم‌ها، محرومیت‌ها و عذاب‌ها را به جان می‌خرند، اما حاضر نیستند به غرور، عزت و آزادگی‌شان خدشه‌ای وارد شود. از نظر آنان، تحمل مصائب بسیار لذت‌بخش‌تر از تن دادن به بندگی و آسودگی است که در پی آن عزتشان جریحه‌دار گردد:

ز ابری ساکت و خاکستری رنگ	هوا سرد است و برف آهسته بارد
فرستد پوشش فرسنگ، فرسنگ	زمین را بارش مثقال، مثقال
سرود برف و باران است امشب	سرود کلبه بی‌روزنِ شب
که شب مهمان توفان است امشب	ولی از زوزه‌های باد پیداست
روان بر بال‌های باد، باران	دوان بر پرده‌های برف‌ها، باد
شب توفانی سرد زمستان	درون کلبه بی‌روزنِ شب

آواز سگ‌ها:

هوا تاریک و توفان خشمناک است	زمین سرد است و برف آلوده و تر
ولی ما نیک‌بختان را چه باک است؟	کشد - مانند گرگان - باد، زوزه
بر آن خاک اره‌های نرم خفتن	کنار مطبخ ارباب، آنجا
عزیزم گفتم و جانم شنفتن	چه لذت‌بخش و مطبوع است و آنگاه
و گر آن هم نباشد استخوانی	وز آن ته‌مانده‌های سفره خوردن
چه ارباب عزیز و مهربانی	چه عمر راحتی، دنیای خوبی
بلی، اما تحمل کرد باید	ولی شلاق! این دیگر بلایی‌ست
ولی ارباب آخر رحمش آید	درست است این‌که الحق دردناک است
که سر بر کفش و بر پایش گذاریم	گذارد چون فروکش کرد خشمش
محبت را غنیمت می‌شماریم	شمارد زخم‌ها مان را و ما این

آواز گرگ‌ها:

هوای تاریک و توفان خشمگین است	زمین سرد است و برف آلوده و تر
زمین و آسمان با ما به کین است	کشد - مانند سگ‌ها - باد، زوزه
شب و صحرای وحشتناک و سرما	شب و کولاک رعب‌انگیز و وحشی
حکومت می‌کند بر دشت و بر ما	بالای نیستی، سرمای پر سوز
شکاف کوهساری سر پناهی	نه ما را گوشه گرم کُنای
در آن آسود بی‌تشویش گاهی	نه حتی جنگلی کوچک که بتوان
دو دشمن می‌دهد ما را شکنجه	دو دشمن در کمین ماست، دایم
که بر ارکان ما افکنده پنجه	برون: سرما، درون: این آتش جوع

برون جست از کمین و حمله‌ور گشت	... و اینک... سومین دشمن... که ناگاه
نه پای رفتن و نی جای برگشت	سلاح آتشین... بی‌رحم... بی‌رحم
که این خون، خون ما بی‌خانمان‌هاست	بنوش ای برف! گلگون شو، برافروز
که این خون، خون فرزندان صحراست	که این خون، خون گرگان گرسنه‌ست

(اخوان ثالث، ۱۳۳۵: ۶۴-۶۹)

در این شعر، «گرگ» نماد انسان آزاده و دردمندی است که با وجود گرفتار شدن در تنگنای جامعه هرگز سر خم نمی‌کند و طبیعت تسلیم‌نشدنی خویش را حفظ می‌کند (نک: فروغی و پرچمی، ۱۳۹۷: ۵۱۹ و ۵۲۰)؛ در مقابل، سگ نماد کسانی است که برای آسودگی و تن‌پروری خویش به ریا و تملق روی می‌آورند و وابستگی و بندگی را بر وارستگی و آزادگی ترجیح می‌دهند.

اخوان در سروده «نادر یا اسکندر»، به ماجرای شکست جنبش ملی و فرار برخی از رهبران حزب توده به خارج از کشور می‌پردازد؛ اما شاعر «در مزارآباد شهر بی‌تپش که در آن وای جغدی هم نمی‌آید به گوش»، در میان کفتاران و گرگان و روبهان، به تنهایی مقاومت می‌کند: «موج‌ها خوابیده‌اند، آرام و رام، / طبل توفان از نوا افتاده است. / چشمه‌های شعله‌ور

خشکیده‌اند،/ آب‌ها از آسیا افتاده است./ در مزارآباد شهر بی‌تپش/ وای جغدی هم نمی‌آید به گوش/ دردمندان بی‌خروش و بی‌فغان/ خشمناکان بی‌فغان و بی‌خروش/ آه‌ها در سینه‌ها گم کرده راه،/ مرغکان سرشان به زیر بال‌ها./ در سکوت جاودان مدفون شده‌ست/ هر چه غوغا بود و قیل و قال‌ها./ آب‌ها از آسیا افتاده است،/ دارها برچیده، خون‌ها شسته‌اند./ جای رنج و خشم و عصیان بوته‌ها/ پشکبن‌های پلیدی رسته‌اند./ مشت‌های آسمان کوب قوی/ واشده ست و گونه‌گون رسوا شده‌ست./ یا نهان سیلی‌زنان، یا آشکار/ کاسهٔ پست‌گدایی‌ها شده‌ست./ خانه خالی بود و خوان بی‌آب و نان،/ و آنچه بود، آتش دهن‌سوزی نبود./ این شب‌ست، آری، شبی بس هولناک؛/ لیک پشت تپه هم روزی نبود./ باز ما ماندیم و شهر بی‌تپش/ و آنچه گفتارست و گرگ و روبه‌ست./ گاه می‌گویم فغانی برکشم،/ باز می‌بینم صدایم کوتاه‌ست» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۱۹).

در شعر بالا، واژهٔ «شب» نیز به‌خوبی فضای خفقان‌آور آن عصر را نمایان می‌سازد. شب و زمستان در ادب معاصر، به‌ویژه در اشعار نیما و پیروان او «نماد و رمز تاریکی، افسردگی، سکون و سکوتند که از صفات جامعه‌ای هستند که استبداد و ظلم و تباهی و اختناق بر فضای آن حاکم است» (پورنامداریان، ۱۳۹۸: ۶۱۷). «گفتار، گرگ و روبه»، نماد گماشتگان و مأموران حکومت پهلوی است که بی‌نهایت درنده‌خو و بی‌رحم هستند.

شایان ذکر است که شرایط نامساعد زندگی و وضعیت روحی آشفتهٔ اخوان، او را دچار بحران فکری می‌کند و «ناکامی‌های سیاسی، وضعیت بد معیشتی، تجربهٔ تلخ زندان، فوت فرزند، پیدا نکردن راه‌حلی برای برون‌رفت از این بن‌بست‌ها در نهایت وی را گرفتار یأس فلسفی می‌کند؛ به‌طوری‌که تمام راه‌کارها و ایدئولوژی‌های سیاسی نیز راه به جایی نبرده‌اند و برای تسکین خود در این شرایط شعر نادر یا اسکندر می‌سراید و می‌گوید که حال که نادری برای برون‌رفت پیدا نشده، ای کاش اسکندری پیدا شود» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۶۷). او در این سروده، با انتقاد از سستی و بی‌وفایی هم‌کیشان خود که برای دستیابی به منافع خود، آرمان‌های مبارزه را فراموش کردند و به جبههٔ دشمن پیوستند، به ناکارآمدی ایدئولوژی‌های حزبی آن زمان اشاره می‌کند:

«هر که آمد بار خود را بست و رفت/ ما همان بدبخت و خوار و بی‌نصیب/ زان چه حاصل، جز دروغ و جز دروغ؟/ زین چه حاصل، جز فریب و جز فریب؟/ باز می‌گویند: فردای دگر/ صبر کن تا دیگری پیدا شود/ نادری پیدا نخواهد شد، امید! / کاشکی اسکندری پیدا شود» (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۲۵).

در سروده یادشده، «نادر» نمادی برای نجات و رهایی ملت ایران است؛ هرچند که اخوان به ظهور و آمدن این منجی هم امیدی ندارد. در مقابل، «اسکندر» نماد ویرانگری و از بین بردن یک جامعه است. سید احمد پارسا در توجیه این‌که چرا اخوان در این شعر از واژگان نمادین نادر و اسکندر سود جسته، نوشته است:

اخوان وقتی از وجود نجات‌بخشی چون نادر [نوادری ایام] - یا به تعبیر برخی نسخه‌ها کاوه - قطع امید می‌کند و هنگامی که دیگر امیدی به نجات نمی‌یابد، چنین آرزویی می‌کند. بنابراین در دنیایی که آزادگان جایی نداشته باشند، دلسوزان واقعی جامعه زندانی گردند، شب‌ها دست خالی به خانه‌های خود برگردند و سر سفره بی‌نان بنشینند، ارزش‌ها چنان دگرگون شود که بی‌شرف‌ها، باشرف‌ها و دلسوزان جامعه را با لقبی که شایسته خودشان است، بخوانند، آیا شاعر حق ندارد ویرانی سرزمین محبوبش را آرزو کند و مرگ و نیستی را بر چنان زندگی ذلت‌باری ترجیح دهد؟! در واقع، اخوان با احساس تعهد اجتماعی نمی‌تواند ذلت جامعه‌اش را بپذیرد؛ از این رو، مرگ و ویرانی جامعه‌اش را هم به دست ستمگری هم‌چون اسکندر بر زنده ماندن آن‌چنانی ترجیح می‌دهد (پارسا، ۱۳۸۸: ۴۶).

نتیجه

شکواییه‌های اجتماعی در شعر دوره معاصر همواره مورد توجه شاعران بوده است. تحولات اجتماعی سریعی که در ایران به وجود آمد، توجه اکثر شاعران دوره معاصر را به خود جلب کرد و موجب شد مضامین اجتماعی و دردهای مشترک اجتماع، دغدغه مهم سربینندگان این دوره شود.

در اشعار اخوان ثالث، شکواییه‌های اجتماعی به گونه‌ای نمادین تجلی یافته است؛ در واقع این گلایه‌ها به شیوه تصویر یک جامعه سرمایه‌دار و بی‌روح و بی‌حرکت مطرح می‌شود؛ جامعه‌ای که در آن هیچ کس به کمک دیگری نمی‌شتابد و حتی جواب سلام دادن هم مجازات در پی دارد. اخوان اغلب این خفقان را با نمادهایی چون «زمستان»، «سرما»، «شب» و... نشان می‌دهد. تنهایی و غربت و غم و حسرت روزگاران گذشته، قلب شاعر را به درد می‌آورد و از ظلم و استبداد حکومت و بیچارگی و زجر کشیدن مردم، آرزوی ظهور نجات‌بخشی چون «نادر» در دل می‌پروراند؛ اما اگر «نادری» هم پیدا نشود، می‌توان «اسکندری» را آرزو کرد که نماد ویرانگری است؛ کسی که با آمدنش همه چیز رنگ ویرانی به خود می‌گیرد و البته در این میان، ستم حاکمان نالایق و بی‌کفایت هم پایان می‌پذیرد. اخوان با زبانی نمادین و تمثیلی، سلطه استعمار و استبداد بر خاک کشور را در قالب یک کابوس هولناک و قرار گفتن در عرصه یک رقابت شطرنج با پیرزنی جغد و جادو، به تصویر می‌کشد.

کتابنامه

- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۰). آخر شاهنامه، چاپ دهم، تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۶۰). از این اوستا، چاپ پنجم، تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۳۵). زمستان، تهران: زمان.
- براهنی، رضا. (۱۳۸۰). طلا در مس (در شعر و شاعری)، تهران: زریاب.
- پارسا، سید احمد. (۱۳۸۸). «تحلیل و بررسی سروده نادر یا اسکندر اخوان ثالث»، بوستان ادب، دوره اول، شماره اول، بهار، صص ۳۵-۴۸.
- پارسانسب، محمد. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۵۷، تهران: سمت.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۸). خانه‌ام ابری است: شعر نیما از سنت تا تجدد، چاپ هفتم، تهران: مروارید.
- حسین‌پور جافی، علی. (۱۳۸۴). جریان‌های شعری معاصر فارسی (از کودتا ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷)، تهران: امیرکبیر.

- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۳). نگاهی به مهدی اخوان ثالث، تهران: مروارید.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۲). انواع شعر فارسی، شیراز: نوید.
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۳). چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۷). تاریخ تحلیلی شعر نو، چهار جلد، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). راهنمای ادبیات معاصر، تهران: میترا.
- عبیدی‌نیا، محمدمیر و نوری، زهرا. (۱۳۹۴). «نگاهی به مسئله استعمار در اشعار مهدی اخوان ثالث و مفدی زکریا»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره دهم، صص ۱۵۵-۱۸۰.
- فروغی، حسن و پرچمی، زینب. (۱۳۹۷). «نفی بندگی و ستایش آزادگی: در مرگ گرگ نوشته وی‌نبی و سگ‌ها و گرگ‌ها اثر اخوان ثالث»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۳، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۵۰۹-۵۳۲.
- قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۳). مقایسه یأس و امید در شعر کهن و معاصر، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- کاخی، مرتضی. (۱۳۷۱). صدای حیرت بیدار، تهران: زمستان.
- محمدی آملی، محمدرضا. (۱۳۸۵). آواز چگور (زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث)، تهران: ثالث.

Symbolism in social complaints of Mehdi Akhavan-Sales

Sayaf Hayati¹, Mohsen Izadyar Ph.D^{2*}, Shahrokh Hekmat Ph.D³

Abstract

Complaint is one of the types of lyrical literature that describes the sufferings and failures, internal and social pains of the poet or writer. In the contemporary period, affected by political events and social developments, this type of literature is very impressive in the works of poets of this period. The dictatorship of Shah's regime and its limitations on the society, especially after 28 Mordad coup d'état, caused poets not to forget their social mission and commitment as poets and to write influential social complaints with a symbolic language. Mehdi Akhavan-Sales is one of the poets who has presented social and political issues in his poems and has left lasting complaints by using new symbols. In the upcoming research, which has been done with a descriptive analytical method, Symbolism in the social complaints of Mahdi Akhavan-Sales has been analyzed and investigated. The result of the research shows that he has created his very own social complaints with the subjects such as indifference and neglect of the people, poverty, injustice and inequality, dictatorship and unfavorable social atmosphere, the incompetence of colonial rulers and the domination of foreign governments, the failure of political currents and the killing of freedom fighters, etc, using various symbols.

Keywords: complaint, symbolism, society, contemporary poetry, Mahdi Akhavan-Sales.

1. PhD student of Persian language and literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

Email: Sayafhayati51@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran (Author)

Email: Izadyar.mohsen@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran

Email: sh-hekmat@iau.ac.ir